



علیرضا بهنام  
شاعر و روزنامه‌نگار

در منظر تاریخ ادبیات مدرن، باید شاملو را بنیانگذار اولین مکتب ادبی مدرن بعد از نیما دانست. گفتگمانی که او در نیمه دوم حیات شاعری اش یعنی بعد از کتاب هوای تازه در شعر فارسی ایجاد کرد تا ۳ دهه بعد گفتگمان قالب شعر فارسی بوده و حتی به جرات می‌توان گفت در تکوین نظری دو نظریه‌پرداز گفتگمان ساز بعدی یعنی براهنی و رویایی هم تاثیر به سزایی داشته است. نخستین تجربه‌های شاملو در شعر ادامه تجربه‌های نیماست از زاویه‌ای که توللی در دهه ۴۰ به آن نزدیک شده بود و البته بعدها این تاثیر را مخرب ارزیابی کرد. خودش در گفت‌وگو با ناصر حریری گفته است: «من شعر را از نیما آموختم. اگر به همان که او به من آموخت انگفا می‌کردم و مثلاً به سطح او هم می‌رسیدم فوقش شما امروز دو تا نیما می‌داشتید. خب، نیما که حرفش را زده کارش را کرده بود. مقلدش دیگر چه داشت بگوید؟» نیمایی‌های شاملو به تاسی از نیمای متاخر در همین دوران آغاز می‌شود و تا دفتر لحظه‌ها و همیشه در سال ۴۱ تداوم می‌یابد. اگرچه در همین سال‌ها هم با انتشار قطعه‌نامه پرشنی جدی رو به روی ضرورت وفادار ماندن به ارکان عروسی می‌گذارد که همچنان تا نزدیک بد دو دهه بعد دامان وزن نیمایی را رها نمی‌کند. در این شعرها شاعر به بسط و گسترش تجربه نیما در دور شدن از کلیشه‌های کلاسیک شعر فارسی و تجربه کردن زبان نزدیک به فارسی معمول روزگار خویش یا همان‌که نیما «دکلماسیون طبعی‌کلیم» نام نهاده بود می‌پردازد. اینجا غایت و شاعرانگی در تصویرهایی است که شاعر ایجاد می‌کند و از این جهت به جنبش ایمازیسم در ادبیات آمریکایی نیز نزدیک است.

بعضی از مشهورترین شعرهای شاملو مانند شعر کفر نیز محصول همین دوران است. در این شعرها شاملو با طولانی کردن وزن نیمایی به سطرهایی بسیار بلند می‌رسد که در بعضی نمونه‌های دفتر هوای تازه تا ۲۰۰ کلمه هم طول کشیده‌اند. به این ترتیب یک گام دیگر به سمت نزدیک کردن شعر به نثر برمی‌دارد. اگرچه خود شاملو با گذر کردن از عروض به سمت شعر بی‌وزن تآمد تا به سراغ این تجربه نثری رود تا آنکه در واپسین شعرهای خود در کتاب در آستانه از آن استفاده‌ای ممتاز در جهت ریتم دادن به نثر به عمل آورد.

همه این تجربه‌ها اگرچه در جای خود اهمیت دارند و می‌توانند به پیدا شدن منظری دیگر از امکانات مدرن کردن زبان شعر فارسی بینجامند اما وقوع آنها بر بستر سنت نیمایی برای شاعری که سودای زدن مثر نام خویش بر تارک این حرکت نوجوانانه در سر داشت کافی نبود و همین شد که از کتاب بعدی یعنی آیدا در آینه (۱۳۴۳) شاملو وزن نیمایی را کنار گذاشت و به راه پر خطر شعر منثور پای نهاد. با این همه در این دوره که تا پایان دوران شاعری شاملو طول می‌کشد سلطه روایت بر شعر نیز وجود دارد و این سلطه شعر او را به شکلی رمانتیک تک صدایی و شخصی می‌کند. دلیل عمده این نکته که کاراکتر مقلدان شاملو به قدرت کار او نیست را باید در همین اندیشه رمانتیک پس پشت این شعرها جست و جو کرد. در جایی که رمانتیک‌های نیمایی به پنهان شدن پشت سانتیمانتالیسم احساسی برای بیان غیر مستقیم رنج خویش از شرایط دهه سی دست می‌زدند رمانتیسیسم شاملو در قالب شعراییک و قهرمانی ظاهر می‌شود و سوگی را دوباره به شعر بازمی‌گرداند. این بازگشت سوگی به شعر چنان است که حتی وقتی شاعر به سراغ مضامین عاشقانه می‌رود نیز نتیجه چیزی برانگیزنده و حماسی از کار در می‌آید.

اگر چه شاملو بعد از این ابداع ستیگ به تجربه در حول و حوش همین راه بسنده می‌کند اما حق این است که بگوییم لااقل در دو کتاب آخرینش یعنی در آستانه و حدیث بی‌قراری ماهان تلاش‌هایی برای فراتر رفتن از این تلقی آپیک از شعر و ایجاد سازوکاری ترکیبی در زبان به چشم می‌خورد که از درخشان‌ترین نمونه‌های آن خود شعر در آستانه است جایی که وزن نیمایی بای‌وزنی ترکیب می‌شود و جمله شاملویی در کنار سطر نیمایی ترکیبی بدیع را ایجاد می‌کند: «من به هیات «ما» زاده شدم/ به هیات پر شکوه انسان/ تا در بهار گیاه به تماشای رنگین کمان پروانه بنشینم/ غرور کوه رادریایم و هیبت دریا را بشنوم تا شرایطه خویش را بشناسم و جهان را به قدر همت و فرصت خویش معنا دهم» و این پایان با شکوه شایسته شاعری بود که مدرنیسم رادر شعر فارسی به یکی از قله‌های دور از دسترس آن رساند. اگرچه به ناچار در روزگاری که مدرن بودن دیگر کافی نیست تنها با اشاره به توانایی تلیف و نسبی‌کردن مفاهیم و نسبت‌های شعری صحنه را ترک کرد تا در تاریخ شعر فارسی ماندگار شود.



محمد آرم در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

## دروغ‌نمایی «شاملو» و «براهنی» به سبک گوبلز

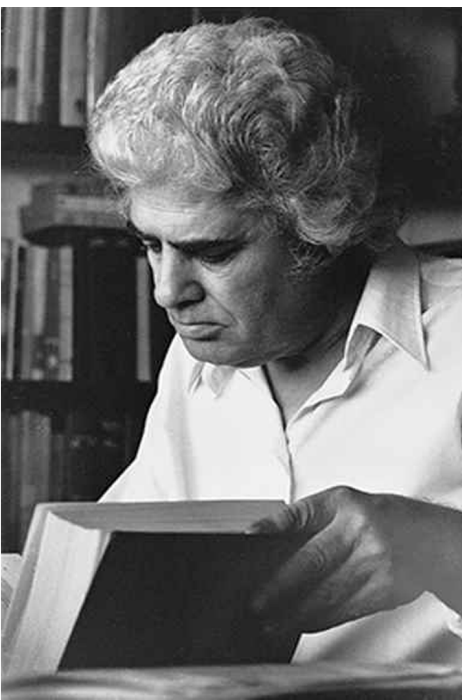
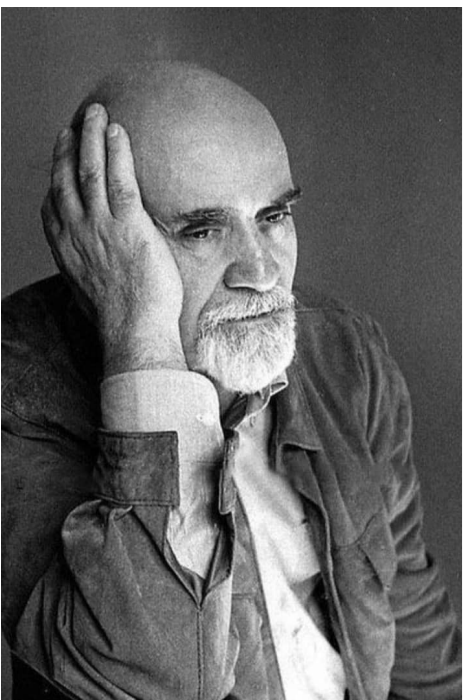


آرمان ملی- هادی حسینی نژاد، مدعی خود مصرف - روایت - می‌کند: یک استراتژی کم‌خطر با احتمال اثرگذاری بالا؛ چراکه هم قضاوت‌شوندگان دستشان از دنیا کوتاه است و هم بخش قابل توجهی از مخاطبان امروز، درک و شناخت درستی از سوزهای تاریخی ندارند. پس فرصت مناسبی است که از پشتپرده، کوه بسازند و از شاعر، اشعارهای سه‌سر! محمد آرم، شاعر، منتقد و نظریه‌پرداز شعر «مقاوط» در گفت‌وگویی که به مناسبت زادروز زنده‌یادان احمد شاملو و رضا براهنی انجام شد، به بیان نظرات خود پرداخت؛ از جمله اینکه: «شخصیت ادبی یا روشنفکری شاملو و براهنی در تغییر حوادث اجتماعی یا رویدادهای سیاسی هیچ نقشی نداشته، چرا که مخاطبان آثارشان به نسبت جمعیت کشور بسیار ناچیز بوده‌اند.» او که این دو چهره را «ذخیره ارزشمند تاریخی فرهنگ ایران» می‌داند، درواکنش به برخی موج‌فکنی‌ها و موج‌سواری‌های رسانه‌ای گفت: «موج رسانه‌ای در حال ساختن چهره‌ای منفی با تاثیرگذاری بسیار بالا از شخصیت‌های نامدار شعر امروز در وقایع مهم تاریخی است و دقیقاً از تکنیک گوبلز استفاده می‌کند.»

▶ **ابتدای امر؛ مختصری درباره جایگاهی که برای احمد شاملو و رضا براهنی، این دو چهره سرشناس در ساحت ادبیات و البته تاریخ فرهنگی اجتماعی معاصر قائل آید، صحبت کنید.**

احمد شاملو شناسنامه بخش بزرگی از شعر امروز فارسی است. پس از مرگ نیما یوشیج، از آغاز دهه ۴۰ خورشیدی تا پایان دهه ۶۰، زبان شعرش، معیار شاعرانگی هر نوشته چاپ شده‌ای بود. اصطلاح «شعر سپید شاملویی» یا «زبان شاملویی» در فرهنگ اصطلاحات شعر معاصر، میراث همین دوران است. زبان شعر شاملو، ترکیبی از زبان نثر قرن چهارم فارسی، ادبیات کتاب مقدس و زبان روزمره است. ترکیبی که ساخت آن یکبار و ناگهانی حاصل نشد و نزدیک به ۲ دهه از زندگی شعری شاملو را به خود اختصاص داد. شعر شاملو از رخدادهای زمانه‌اش تاثیر بسیاری گرفته و بر فرهنگ و ادبیات معاصر، تاثیر بسیاری گذاشته است. اگر شاملو، شعر شاعران چپ جهان را به فارسی ترجمه کرده، شعر شاعرانی مثل «پابلو نرودا»، «گارسیا لورکا»، «بل الوال»، «یانینس ریتموس» و «ناظم حکمت»، در عوض به همه این ترجمه‌ها، زبان شاملویی خودش را بخشیده؛ طوری که مترجمان میانسال شعر، خواسته‌ها و ناخواسته، هنوز هم برای شعر شدن ترجمه‌هایشان به زبان شاملویی متوسل می‌شوند، اما تاثیری که شاملو از این شاعران پذیرفته، چشم‌اندازی است که از آن به «تعهد اجتماعی» و «تغزل عاشقانه» در شعرش نگاه می‌کند.

رضا براهنی مجمع هنر شاعری، نویسندگی، نقادی و نظریه‌پردازی در ادبیات امروز فارسی است، دانای کل ادبیات و مساله‌ساز شعر با دو رویکرد بیانگرایی تشدید شده و گرایش به ناپایان‌گرایی است که یک سویش کتاب «ظل...» (۱۳۵۴) و سوی دیگرش کتاب «خطاب به پروانه‌ها» (۱۳۷۴) قرار دارد. هر دو رویکرد شعری او موثر و نفوذپذیر بوده و تاثیرش رادر نسل‌های متاخر شعر مشاهده می‌کنیم. مهم‌ترین دستاورد شعری براهنی در حوزه نظری، تئوری «زبانیت» است. زبانیت، نامی بنیادین برای شعر است. هر امری که به شعر نسبت می‌دهیم، فیگوری از زبان است. انتخاب این نام برای شعر، شکلی از بازگشت ابدی شعر به زبان است و می‌دانیم که زبان مدام در حال تغییر است و شعر می‌تواند مقاطع زمانی از آن را بردارد و در حال خود ترکیب کند و شکل‌هایی تازه بسازد. براهنی در توضیح زبانیت در یکی از قطعات «چهارده قطعه نو برای رویا و عروسی و مرگ» نوشته است که در دو سطر «آب را، کافی را ترکیب می‌کنند/ گل می‌چکد به روی نمی‌دانم.» و دو سطر جداگانه «با هم که دوست داشتنتز از آن نیست»؛ و «وقتی مرا به سمرقند هم نخواهد برد»، دوستی از او پرسیده «یعنی چی؟» و براهنی گفته سوال درست نیست، چون که من در این قطعات به معنی زبان/ کاری ندارم، بلکه به «زبانیت زبان» کار دارم. «آب» و «کافی» را، یکی اسم، دیگری صفت. فقط در زبان ترکیب می‌کنند، و وقتی که «گل» به روی «نمی‌دانم» بچکد ما با زبانیت سروکار داریم. حتی اگر تصویر «گل می‌چکد» حضور تصویری داشته باشد، از تصویریت آن سلب اصالت می‌شود، تا چکیدن آن «به روی نمی‌دانم» زبان را به تصویری که به خارج از زبان قابل ارجاع باشد، بچرخاند». در کل، برای شاعر و نظریه‌پرداز امروز، نقد



دیگاه‌های براهنی اجتناب‌ناپذیر است. این نکته را هم بگوییم که شاملو و براهنی، ذخیره و محتوای ارزشمندی در شعر فارسی و تاریخ فرهنگ ایران هستند. فضای عامه و زیست جهان در شعر شاملو نه فقط دو قطبی است؛ بلکه یک‌دست و همگون هم نیست. سبزی موجود در بین طبقات اجتماعی، گروه‌ها و لایه‌های عمیق جامعه، با افزایش شعری احمد شاملو، به تمامی بازتاب یافته و شعر شاملو مثل آیینهای است که بخشی از تاریخ این مرز و بوم رادر آن می‌توان دید.

▶ **با توجه به پیشینه تحولات و تحركات دهه‌های گذشته در عرصه اجتماع و رویدادهای سیاسی، تعریف شما از «جریان روشنفکری» و طرح نام چهره‌های ادبی در این سبانه چیست؟**

روشنفکر، شخصیتی است که با تفکر انتقادی، به تحقیق و تأمل در مورد واقعیت جامعه می‌پردازد و راه‌حل‌هایی برای مشکلات هنجاری جامعه پیشنهاد می‌کند. بدیهی است که روشنفکر چه برای دفاع از یک مساله ملموس و چه برای محکوم کردن یک بی‌عدالتی، در سیاست‌ورزی مداخله می‌کند و معمولاً با نفی، تولید یا بسط یک ایدئولوژی و یا با دفاع از یک نظام ارزشی، این کار را انجام می‌دهد و میان شاعران و نویسندگان از دهه ۱۳۴۰ چنین اشخاصی کم نبوده‌اند. واقعیت این است که از ابتدای جریان روشنفکری در ایران تا دوره معاصر، از «طالبوف» گرفته تا شاملو و براهنی، روشنفکران اهل نوشتن و تفکر بوده‌اند و این مساله در جامعه‌ها که سواد داشتن و مطالعه کتاب، درصد آماری پایینی داشته، جای تأمل دارد. نباید فراموش کنیم کنش‌های اجتماعی شاملو و براهنی، بنابر مسیرها و اهداف مشترکی انجام گرفته که کنشگران در موقعیت‌های خاص یا فضای اجتماعی و بر مبنای تفسیرهای مشترک و تقابلی که خودشان در چنین فرآیندی پدید آورده‌اند، رخ داده است. بنا بر باور جامعه‌شناسی انتقادی، که آدمی را مسئول وضع تاریخی خودش می‌داند، کنش در هر شکلی به سهم آدمی از وضع یا موقعیت تاریخی او برمی‌گردد. گذشته از این، شاملو و براهنی هر دو به خوبی می‌دانستند که دموکراسی، پیش از آنکه نیازمند مشارکت صوری شهروندان در انتخابات عمومی باشد، محتاج مشارکت برابر و همگانی آنان در مباحثات عمومی است. هدف اصلی دموکراسی، این است که نزاع اندیشه‌ها را جایگزین نزاع دشمنان کند. در نزاع دشمنان، انسان‌ها کشته می‌شوند و در نزاع اندیشه‌ها، انسان‌ها آگاهی می‌یابند. و مگر کاری که این دو شاعر کردند، جز حضور در نزاع اندیشه‌ها بوده است؟

▶ **به گواه تاریخ، جریان‌های ادبی از اتفاقات سیاسی نظیر کودتای ۲۸ مرداد و اتفاقات زیر و درشت دیگر، تاثیر پذیرفته‌اند. با این اوصاف، چقدر به تاثیرگذار متقابل جریان‌های ادبی بر موقعیت سیاسی و اجتماعی کشور معتقدید؟**

در بیشتر نظریه‌ها، ارتباط ادبیات و جامعه به صورت بازتاب، نفوذ و کنترل مطرح می‌شود. ادبیات می‌تواند بازتاب دهنده هنجارها و ارزش‌ها، آشکارکننده اخلاق و فرهنگ و همین‌طور فرآیندهای مبارزه طبقاتی و برخی از واقعیت‌های اجتماعی باشد. البته نفوذ دقیقاً معکوس بازتاب نیست، چراکه ثبات اجتماعی و آرمان‌های فرهنگی هم در آن دخیل هستند. باین

برای خودش دست و پا کرده بود و او از طعن و کینه و دشمنی بسیاری حتی تا پس از مرگش بی‌نصیب نبود. اساساً این شیوه نقد بدون تعارف و بی‌ملاحظه و در عین حال اصولی را او پایه‌ریزی کرده بود. کتاب «طلادر مس» (۱۳۴۴) او مهم‌ترین کتاب نقد ادبی ایران معاصر است که در کتابخانه عموم علاقه‌مندان جدی ادبیات قرار دارد. اما در این یادداشت من صرفاً بر رویکرد شعری براهنی خواهم پرداخت. رویکرد شعری براهنی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد. دوره اول در دهه ۴۰ که شعر او درگیر یک وجه سمبولیک و متعهد و بیابگانه بود و تفاوت چندانی با آنچه در شعر ما در جریان بود، نداشت. او مجموعه شعر «آهوان باغ» را در ابتدای دهه ۴۰ و در سال ۱۳۴۱ (منظومه جنگل و شهر بر فراز دار» را سال بعد منتشر کرد. «شبی از نیمروز و منظومه یک زندگی منثور» (۱۳۴۴)، «مصیبتی زیر آفتاب» (۱۳۴۹)، «گل بر گستره ماه» (۱۳۴۹) مجموعه شعرهای دیگر او در دهه ۴۰ بودند. تلفیقی از وجوه بلاغی و دغدغه‌های اجتماعی و در عین حال یک رمانتیسیسم اجتماعی و تغزلی ویژگی‌های این اشعار بود. اما در دهه ۵۰ با سفر به آمریکا و آشنایی با جنبش‌های پیشرو شعری جهان شعر او دچار یک گردویی اساسی شد. او به‌ویژه متأثر از شاعران نسل بیت و به خصوص آل‌گینزبرگ شد. مشی چپ و مارکسیستی او باعث تعلق خاطرش به شاعرانی شده بود که مخالف سرمایه‌داری بودند. به شیوه اعتراضی می‌سروند و در این میان کسانی مثل گینزبرگ و فرلینگتی شاعران محبوب او

مشخصاً یک شاعر یا نویسنده - همانند شاملو یا براهنی - در آن مقطع (دهه‌های ۲۰ تا ۵۰) چقدر می‌توانسته نقش داشته باشد؟ تغییر حوادث و رویدادهای سیاسی نقش داشته باشد؟ شخصیت ادبی یا روشنفکری شاملو و براهنی در تغییر حوادث اجتماعی یا رویدادهای سیاسی هیچ نقشی نداشته، چرا که مخاطبان آثارشان به نسبت جمعیت کشور بسیار ناچیز بوده‌اند. در شعرهای شاملو یا کتاب «ظل...» براهنی بیشتر با بازتاب واقعیت‌های جامعه سروکار داریم و خبری از تاثیرگذاری مستقیم بر مخاطب نیست. البته نفوذ فرهنگی و الفارزیبانشناختی فرم شعرها، حرکتی بسیار کند و بطنی‌ست و نهایتاً باورهای ذهنی مخاطبان را در پذیرش شعر مدرن فارسی ارتقا داده است. حتی سخنرانی یا چاپ مقاله این شاعران به مثابه یک اقدام اجتماعی، فقط در محدوده مخاطبانی که اکثر شاعرانی آماطور بوده‌اند، اثرگذار بوده که پیدا است هیچ بردی در وقوع یک حادثه اجتماعی یا رویداد سیاسی نداشته است. برعکس؛ تغییرات سیاسی و جنبش‌های سیاسی سال‌های ۱۳۲۰ سازنده پایه‌های اجتماعی- سیاسی شعر مدرن فارسی بوده‌اند. در آن سال‌ها اکثر جوانان و فعالان سیاسی و روشنفکر، «چپ» بودند و به علت احساس شکست بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، تلخی و اضطراب رادر شعرهای خود بروز می‌دادند. طغیان هم کرده بودند. خودشان را به نهیلیسم زده بودند، همه چیز را انکار می‌کردند. شعر که در دهه چهل تجلی کرد، شعری بود که از طغیان این نسل خسته می‌آمد. «عقلانیتی» در شعر شاملو وجود دارد که نه عقل محض و فلسفی است و نه عقل ابزاری؛ بلکه عقلانیت جمعی است، اصالت با جمع است. در شعر شاملو عملی عقلانی است که در خدمت نوع بشر و اجتماع بشری باشد.

▶ **آنچه اخیراً در سازمان‌های رسانه‌ای مختلف شاهد آن هستیم، خوانش‌های تند و تیز و قضاوت‌های صفر تا صدی از اهالی شعر و داستان معاصر است. این رویکرد چه تبعات و یادستاوردهایی را می‌تواند به همراه داشته باشد؟**

این موج رسانه‌ای در حال ساختن چهره‌ای منفی با تاثیرگذاری بسیار بالا از شخصیت‌های نامدار شعر امروز در وقایع مهم تاریخی است و دقیقاً از تکنیک گوبلز استفاده می‌کند. در این تکنیک، کوشش می‌شود تا مخاطب، به سمت یک فضای روانی متفاوت با واقعیت سوق داده شود. این فضای درونی باید تعیین‌اصول حاکم بر تعامل آنها صورت گیرد. در نتیجه ادبیات مقابله‌ای، در آن فضا قرار گیرند و مفاهیم و علائم انتقالی، بدون قبول و پذیرش آنان باشد. وجه دیگر این قضاوت‌های یکسویه، حد کردن فضای رسانه برای باقی ماندن در خبرهاست.

▶ **با در نظر گرفتن مختصات، پارامترها و سوبه‌هایی که برای شعر امروز و شعر فرودآ منصورید، این منظر اجتماعی و حتی سیاسی، چه کارکردهایی را می‌توان برای شعر پیشروی جهان در این زمینه قائل بود؟**

شعر می‌تواند فقط با خلاقیت و کار تجربی، دنباله‌روی نکردن، احضار کردن، کلاژ کردن و نفوذ به منظرهای اجتماعی و سیاسی اتفاق بیفتد. این دغدغه مهمی است که فضاهای سیاسی اجتماعی را، تصرف و تسخیر و از آن شعر کنیم. آن هم در آینده‌ای که برای نوشتن شعر، هوش مصنوعی از تکنیک‌های مختلفی مثل یادگیری ماشینی، یادگیری عمیق و شبکه‌های عصبی استفاده می‌کند.



- شاملو و براهنی به خوبی می‌دانستند
- که دموکراسی، پیش از آنکه نیازمند
- مشارکت صوری شهروندان در
- انتخابات عمومی باشد، محتاج
- مشارکت برابر و همگانی آنان در
- مباحثات عمومی است

بودند. شاعرانی که پست مدرن تلقی می‌شدند و رویکردی عامه پسند و شفاف داشتند و در جنبش‌های حول و حوش ۱۹۶۸ در آمریکا الهام بخش معترضین بودند. گینزبرگ برای بسیاری از شاعران جهان الهام بخش بود و او را پدر معنوی شعر پست مدرن لقب داده‌اند. براهنی و آدونیس هم از جمله شاعرانی بودند که از این تاثیرات بی‌بهره نبودند. کتاب‌های «ظل...» خاطرات زندان» (۱۳۵۸) و «اسماعیل» (۱۳۶۰) کتاب‌هایی بودند که براهنی آنها را متأثر این مینی تازه اش سروده بود. براهنی در این اشعار رویکرد سمبولیکش را کنار گذاشته بود و شعری ابرکتیو و عینیت‌گرا را پیش گرفته بود. مسائل اجتماعی و سیاسی به صورت شفاف و بی‌واسطه در شعر مطرح می‌شوند و یک سوررئالیسم آمریکایی نیز در لحن شعرها به چشم می‌خورد. اما در آغاز دهه ۷۰ (از سال ۱۳۶۹) براهنی به زعم خودش (و نگارنده) شروع به نوشتن مهم‌ترین اشعار خود یعنی «خطاب به پروانه‌ها می‌کند» اثری که در سال ۱۳۷۴ با موخره‌ای با عنوان «چرامن دیگر شاعر نیمایی نیستیم؟» منتشر شد. این اشعار رویکرد او به زبان رانشان می‌دهد، چیزی که از نظر او باید به عنوان تنها دغدغه شاعر باشد. براهنی در این اشعار خود زبان را به عنوان ابژه کارش در نظر می‌گیرد و در این اشعار آن وجه بیانگراانه اشعار ظل...» و «اسماعیل» را کنار می‌گذارد و بدین ترتیب معنا برای او آن چیزی نیست که در آن بیرون جمعی بر آن توافق داشته باشند بلکه معنا چیزی است که به‌طور منحصراً به‌فرد نزد هر کسی وجود دارد.

رضا براهنی را به درستی پدر نقد ادبی معاصر نامیده‌اند. در میان شاعران و نویسندگان ادبیات ما از دهه ۴۰ به بعد هیچکس به اندازه او ادبیات جهان را نمی‌شناخت. او با توجه به تحصیلاتش و نیز حضورش در آمریکا مستقیماً رویکرد پیشروترین جنبش‌های ادبی آمریکا و جهان را رصد کرده بود، با توجه به اینکه باید اذعان کرد که از نیمه دوم قرن بیستم آمریکا حمل پیشروترین جنبش‌های شعری جهان بود. براهنی مثل بسیاری دیگر از شاعران و نویسندگان ما با واسطه با ادبیات جهان برخورد نکرده و با یک تأخیر فاز زمانی با ادبیات جهان آشنا نشده بود. البته در این میان فریدون ره‌نما هم تاثیر بسیاری بر شعر ما گذاشته بود. اگر شاملو عنوان کرده که به واسطه آشنایی‌اش با شعر جهان، شعرش دچار دگرگویی شده است، این تغییر و تحول از طریق فریدون ره‌نما حاصل شده است.

براهنی در دهه ۵۰ با پیشروترین جنبش‌های شعری نظیر نسل بیت، مکتب نیویورک، بلک موتین، شعر زبان و غیره و همچنین با فلسفه معاصر و فیلسوفان ساختارگرا و پساساختارگرا آشنا بود. این وجه متمیزه او به عنوان یک نویسنده و شاعر با دیگر هم‌پالکی‌هایش بود. براهنی منتقد برای خودش جایگاه ویژه‌ای داشت. او با قلم تند و تیز و برنده‌ای که داشت به شعر بسیاری از شاعران شناخته شده و تثبیت شده یورش می‌برد و سر و صدای زیادی به پا کرده بود و به نوعی با نقد‌هایش آب در خوابیگه مورچگان ریخته بود و طبیعی بود که دشمنان زیادی

## رضا براهنی؛ چهره تکین ادبیات معاصر



علی قفیری  
شاعر و مترجم